

با من  
آهسته‌تر بیا، آهسته‌تر بیا!

آرام جانم، لحظه ای لطیف است که به کندی، به ملایمت و لبریز از مهربانی در کجاوه ی زنده گی به آهسته گی، شاید هم آهسته‌تر از هر آهسته ای می رود. می خواهم او را ببینم و سر تا پایش را ورنه انداز کنم. می خواهم دم هایی که او را در برگرفته اند و نجیبانه از برابرم می گذرند، آهسته و آهسته‌تر از پی یکدیگر ببیند و به من این فرصت را بدهند تا او را در خود بیامیزم، تا دستانم بتوانند به آرامی حجم نرم او را نرمک-نرمک حس کنند.

درختم، درختی که در هستی خود، با هسته ای هستیدن خود را به تدریج و تانی پیش می برد. تند و تیز نیستم بلکه آهسته و شاید هم آهسته‌تر از هر چیزی شاخ و برگ هایم را در فضا می پراکنم. بی هیچ کوشش ملموسی، مرتب فراتر از خود می روم و سکوت را دوست دارم، صدای سکوت زیباست! آهنگش را با هر یک از برگ هایم به ریشه می برم و از دم های خود سرخوش از حساب در می گذرم و تغییر را در خود حس می کنم. دگرگونی-ای که بر قد و قواره ام می افزاید و توامان مرا پایدار در خاک بودنم، استوار می سازد. امروز با تو هستم، در کنارت می خواهم آهسته، شاید آهسته‌تر از هر جنبه ای به فردا بیاندیشم. فردایی با درنگ های پی در پی در دهلیز های حال و خوشی ی مستانه، لبریز از پرسش های نقش آفرین و پاسخ های نه همیشه درست در سرای با هم بودن، با هم زیستن و عشق و زیبایی را کمی یافتن! امروز می خواهم شگفتی نفس هایم را با تو حس کنم، مکث های آفریننده اش را دریابم و به روی دیگر دنیا بنگرم. می خواهم آهسته‌تر از همیشه ترک های زندگی را ببینم و در جزییاتش بگردم تا بر رخسار هر جزیی بوسه ای از آشنایی زنم.

بروکسل ۲۱ اوت ۲۰۲۳  
۳۰ مرداد ماه  
احمد امینیان

...

پروژه های و-تن با هم-کاری ستودیو درمانگاه و ستودیو افشار رویدادی با عنوان آهسته‌تر برگزار می کنند:  
نمایش تک عکسی از محمد غزالی با عنوان با این دست ها...

به هم-راه صدا از مهدی بهبودی  
اجرای مه-تا هاشمی (کارگردان)، نیلوفر محمدی، لی-ینا الیاسی و منصور انوری  
و اجرای امیر-حسین صارمیان و منصور انوری

...

با این دست ها...  
این مجموعه در سال ۱۳۸۳ در دومین نمایشگاه سالانه ی هنر جدید در تالار مولوی دانشگاه تهران به نمایش درآمد و در نوامبر سال ۲۰۱۰ با هم-کاری گالری اثر در آرت-فر استانبول ترکیه با عنوان انبوه ارائه شد.

محمد در رابطه با این مجموعه می گوید که نوک انگشتان من در سرما بسیار حساس هستند تا جایی که شکل عوض می کنند و متورم می شوند. به آهسته گی قرمز می شوند و شروع به خاریدن می کنند. به همین دلیل در فصل سرد سال کم-تر عکس-برداری می کنم.

...

\*این دست ها بارها و بارها معامله کرده اند.

با این دست ها جنس شلوار یا کت هایی که می خواستی بفروشی را لمس کرده ای و با همین دست ها پولی را که گرفته ای و یا حساب کرده ای. آنها...

مبالغ هنگفتی توسط این دست ها خرج شده است. برای قطار، سیگار و مشروب. با اینها از بازار سیاه پول گرفته ای و دو باره در بازار سیاه خرج کرده ای. بله تو همه ی این کارها را با این دست ها انجام دادی. با این دست ها درهای هتل های مجلل و کافه های تیره و تاریک را باز کرده ای. تو این دست ها را در آب های سیاه و اقیانوس اطلس کرده ای. این دست ها چیزهای زیادی گرفته اند، اما در ازای آن کم داده اند.

با این دست ها زمین را کنده ای و تکه ای از پیراهن-ات را پاره کرده ای. با این دست ها برگه های غیبت جعلی ساختی و روی آنها اسامی دل-خواه خود را نوشته ای...

با این دست ها گلوله های کاغذ را از طریق لوله های قلم روی میز معلم پرتاب کرده ای. دست های خود را با جوهر قلم فواره ای که مدت ها شکسته است کثیف کرده ای.

یک زمانی سینه ی مادر خود را هنگام شیر دادن نوازش کردی؛ زمانی که دیگر نمی توانی آن را به خاطر بیاوری. با این دست ها کیف مدرسه ات را گرفتی.

دست های تو آغشته به خون، در خونی که پف کرده و سیاه شده است. در خونی که خون او بود یا مال تو، درست مثل دست قصابان؛ همین دست ها...

\*گزیده ای از کتاب پیراهن ابریشمی سبز رنگ، داستان "با این دست ها" اثر هاینریش بل با برگردان محمد اسماعیل زاده



با این دست ها... /۱۲۸۲/ عکاسی سیاه و سفید، آنالوگ/ چاپ لامبدا/ ۸ قطعه، هر قطعه ۶۰ در ۹۰ سانتی-متر، مجموع ۱۲۰ در ۳۶۰ سانتی-متر، ۳/۷

مهدی بهبودی در این راستا موسیقی-ای را برای مترو پیشنهاد داده که:

اگر در شهر به جایی می روی،

با مترو برو.

تمام فرایند را،

از خرید بلیط تا سوار شدن به قطار،

با آرامش و به کندی انجام بده.

اگر در طول مدت این فرایند قطاری از راه رسید برای رسیدن به آن سرعت را تغییر نده.

با همان کندی ادامه بده.

۱۴۰۰

...

در باره اجرای میم از مه‌تا هاشمی

همه جا در سکوت به انتظار نشسته اند. در ملال چشم به آسمان دوخته اند و به هیچ می اندیشند یا به خشونت ... ناگهان آنچه می خواستند رخ می دهد یا نمی دهد و فقط در رویای خویش آن را می بینند. موتور سیکلتی غرش کنان می گذرد، فنجانی می شکند، همه نیم خیز می شوند و سرانجام می فهمی که زنده اند. سکوت همگانی درهم می شکند، قانون نقض می شود و دو باره هرج و مرج از راه می رسد. می خواهند به تارهایش وصله پینه شوند، می خواهند بدزند، به نیش بکشند، از خود بی خود شوند اما آنها در پیچاپیچی دایره وار فقط رویا می بینند.

...

در باره اجرای بدون عنوان امیر-حسین صارمیان و منصور انوری

نوک انگشتی فرو می برم بر سوگ یا بر وزن درستش که سوگیدن است همانند جوشیدن. می توانم حروفش را جدا کنم؟ مثلاً س و گ یا مثل همیشه اوست که بدنم، سینه هایم و جوارحم را من فصل می سازد و به آیین در می آورد؟

چگونه شادمانی را به من هدیه می دهد از پس آن چهره ی ناخشنودش؟ می خواهم سوگ را بر اوزان دیگر در بیاورم ... ببویمش، بکامم و کشف کنم محلولیتش را در خودم

...

در باره مانده آنری

آشپز و طراح منو

دست های ما خلاق بی انتها

...

- در باره پروژه های و-تن:

فضایی مستقل و هنرمند-گردان که تلاش می کند نیروهای بالقوه را که به هر دلیلی به عقب رانده شده اند، بالفعل کند.

- در باره ستودیو درمانگاه:

محل کار و زنده گی محمد غزالی است.

- در باره ستودیو افشار:

محلی یا موقعیتی به هدایت به-روز معمار مشرفی-ست که مشتاق به فعالیت کار گروهی در حوزه های متنوع به منظور لذت و تجربه دارد.

...

پنجمین رویداد آهسته-تر در ستودیو افشار به تاریخ جمعه، چهاردهم مهر ماه سال ۱۴۰۲/ پروژه های و-تن